

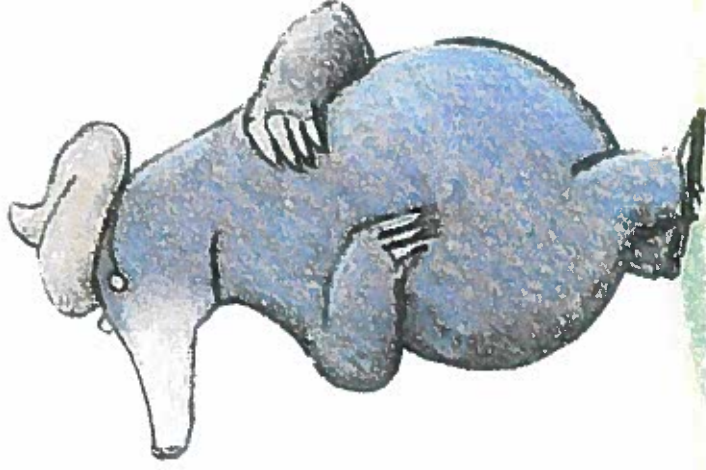
موش کور کوچکی که  
می خواست بدانند چه کسی  
روی سر او ریخته است.



Werner Holzwarth / Wolf Erlbruch



موش کور کوچکی که  
می خواست بداند چه کسی  
روی سر او ریده است.

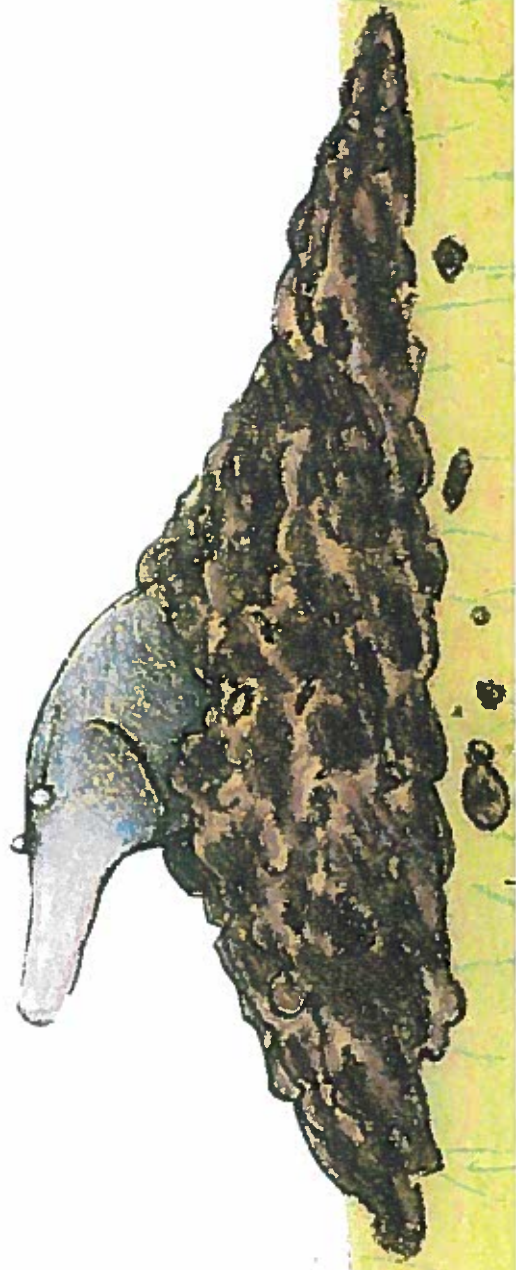


omnipax, Oslo 1999



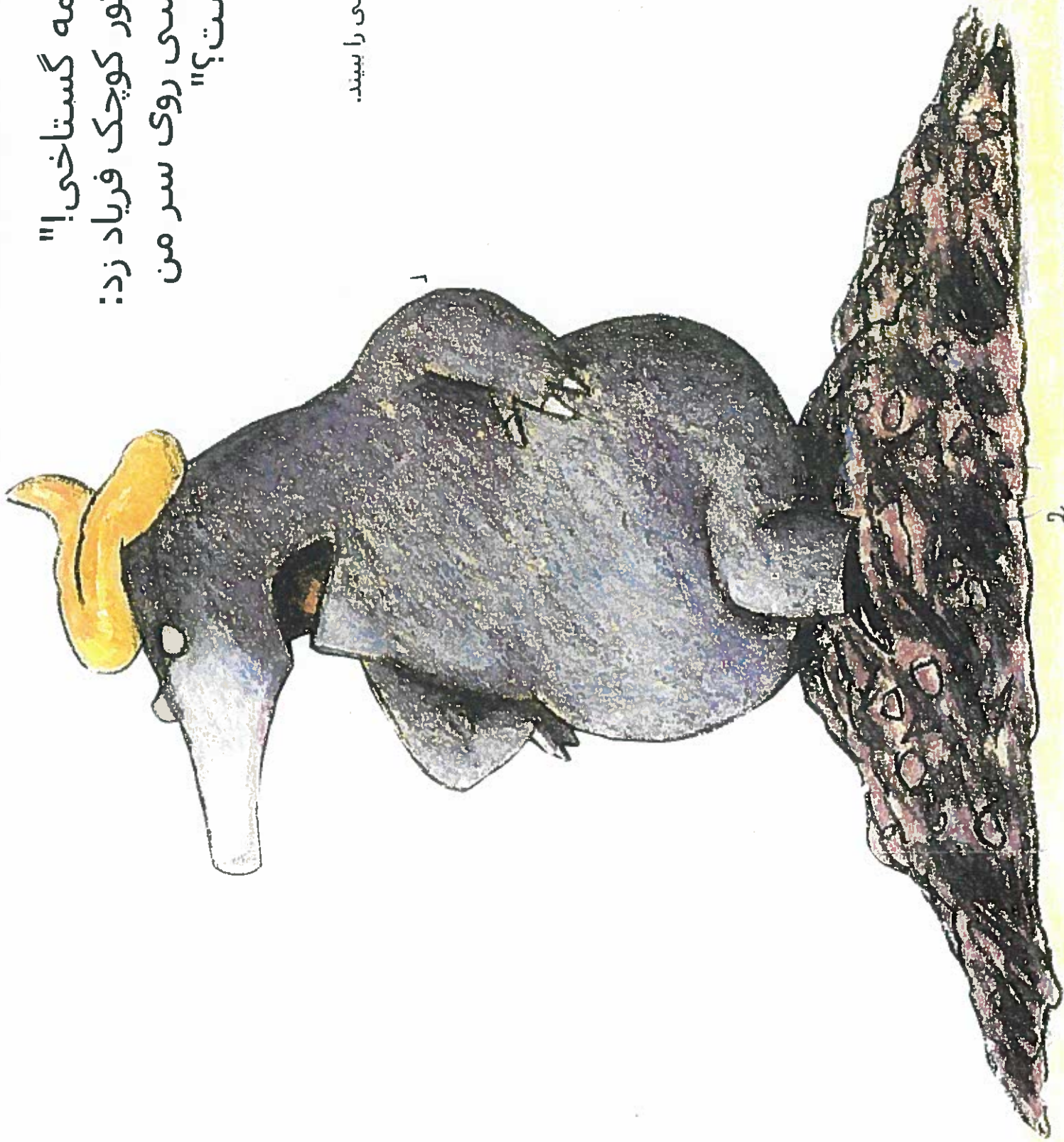
درست وقتیکه  
موش کور کوچک سرش را  
از زمین بیرون آورد  
تا ببیند که خورشید طلوع  
کرده است، چنین اتفاقی افتاد:

گرد و قهوه‌ای رنگ  
بود و کمی به سوسپیس  
شبهات داشت - و از  
هر چیز بدتر:  
درست روی  
سر او نشست.

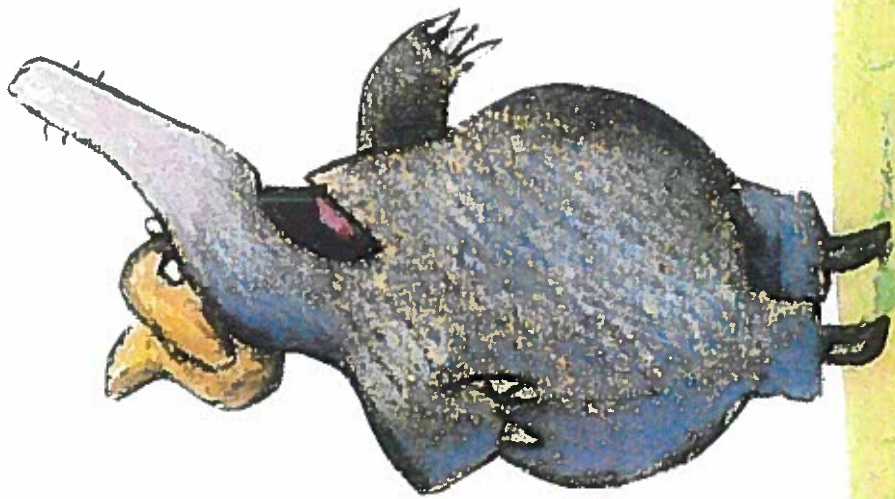


"این همه گستاخی!"  
موش کور کوچک فریاد زد:  
"چه کسی روی سر من  
ریده است؟"

ولی چون او  
نزدیکترین بود  
توانست کسی را ببیند.

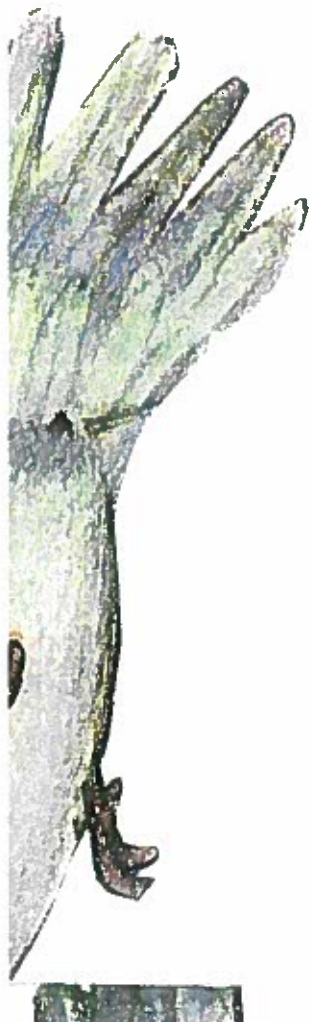
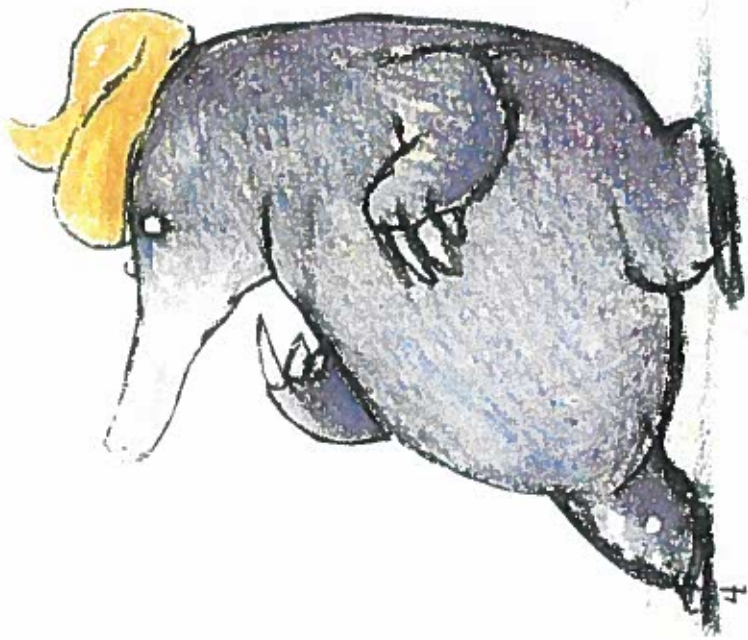


او از کبوتری که در حال پرواز  
بود و از آنجا عبور می کرد پرسید:  
"شما روی سر من ریدید؟"

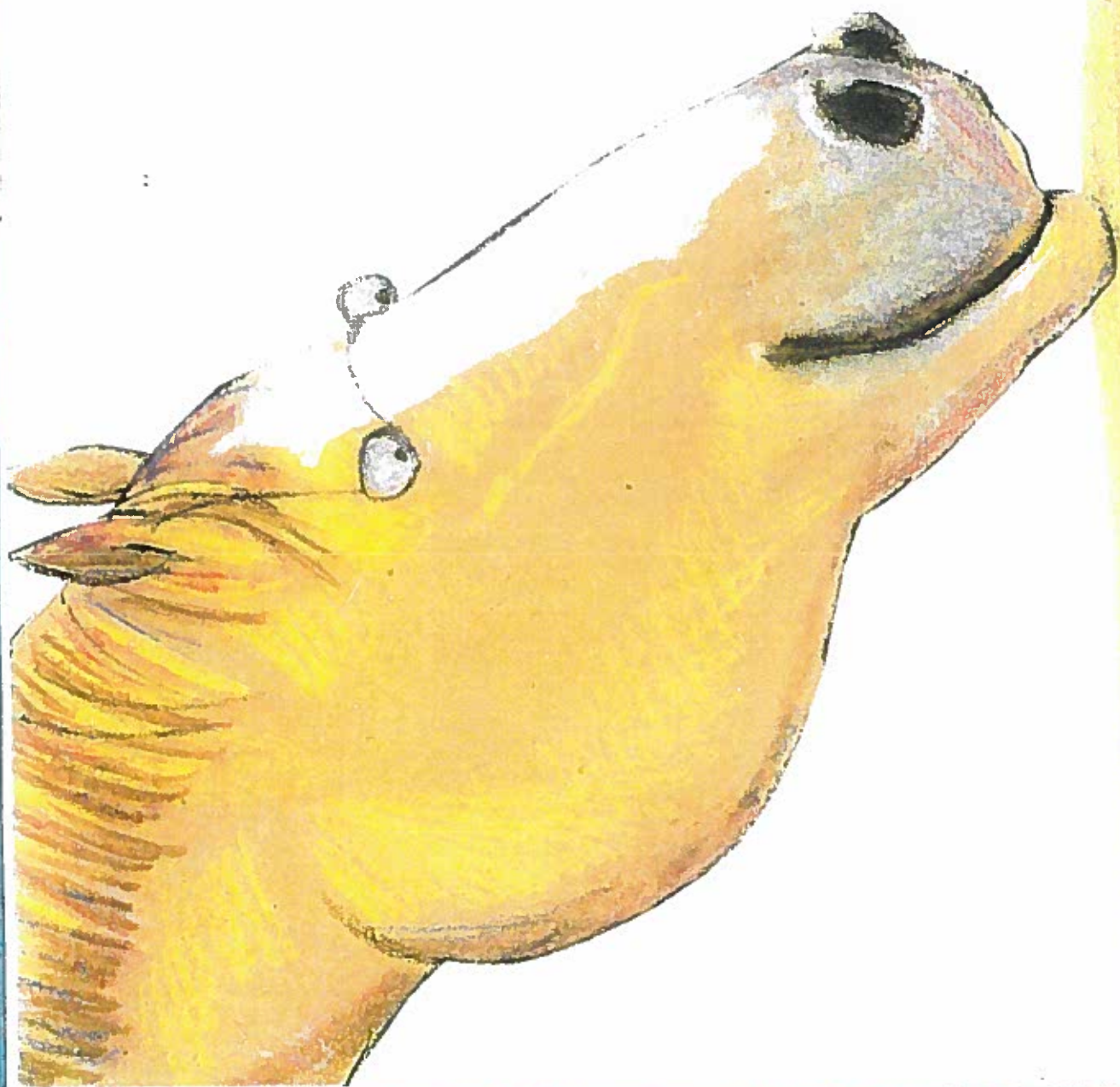


کبوتر جواب داد " من؟  
البته که نه! ریدن من بدین  
شکل است!"

- سبلاش یک تکه خیس و  
سفید درست پهلووی موش کور  
زمین خورد و به پای راستش  
پرت شد.

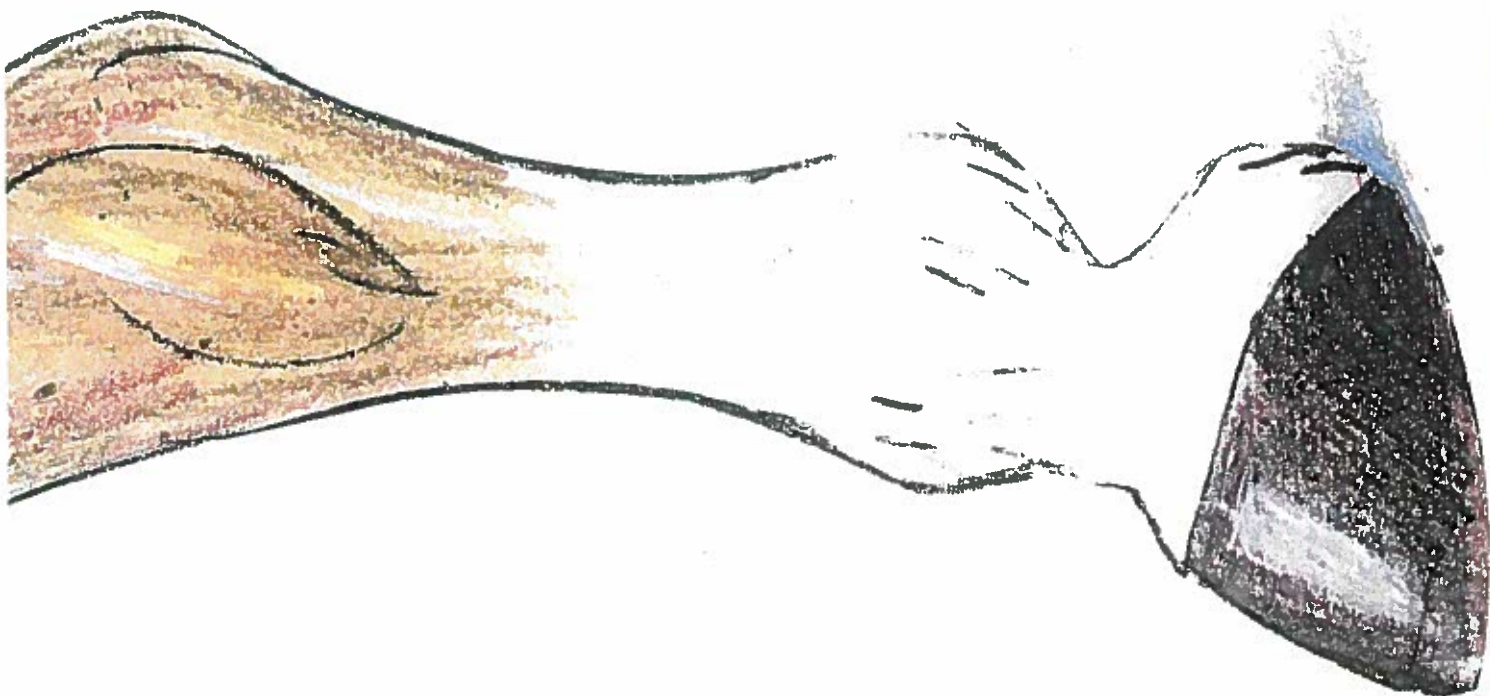


او از اسبی که در چمن زار  
مشغول چریدن بود پرسید:  
"شما روی سر من ریدید؟"



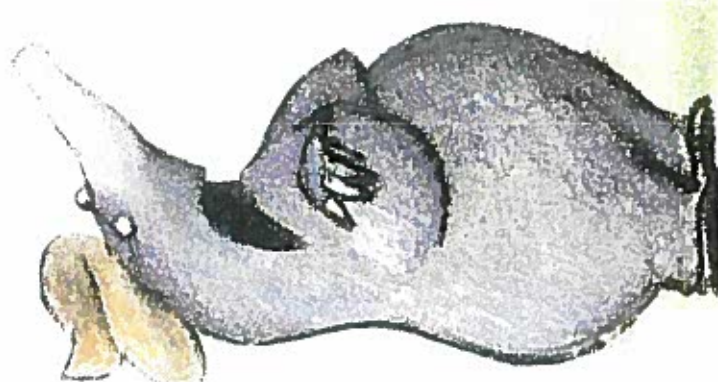
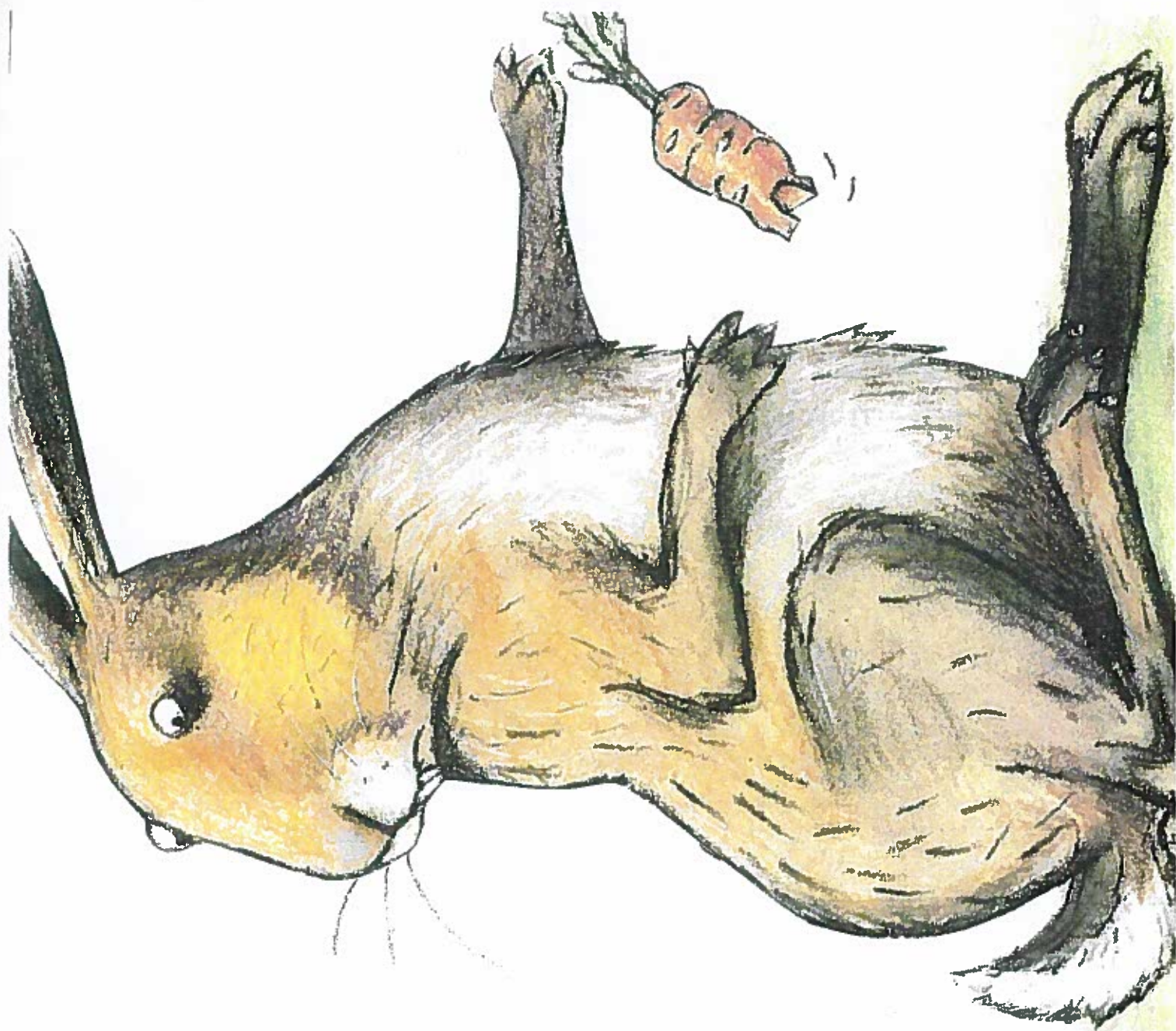
اسب جواب داد " من؟  
البته که نه! ریدن من بدین  
شکل است!"

- پرومپ - اسب پنج کلوجه بزرگ  
و کلفت را به دوری عرض مو  
از موش کور به زمین انداخت.  
کورموش زیاد تحت تاثیر قرار گرفت.





او از خرگوش پرسید "شما  
روی سر من رسیدید؟"



خرگوش جواب داد: "من؟  
البته که نه! ریدن من بدین  
شکل است!"

- رانانا - پانزده نخد کوچک و  
گرد با ترف و ترف  
به سوی گوش موش کور انداخته  
شد. کورموش با یک پرش  
بزرگ توانست به زحمت  
خودش را نجات دهد.

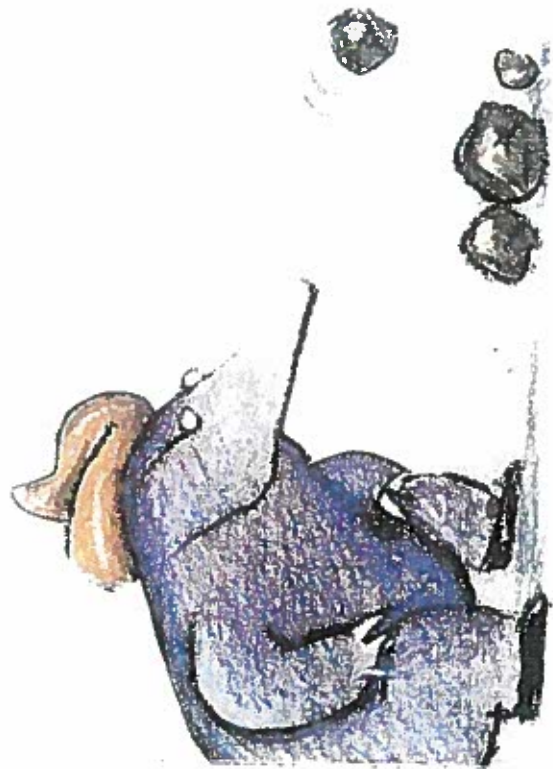


او از بزی که در آنجا  
ایستاده بود و به فکر  
فرو رفته بود پرسید:  
"شما روی سر من ریدید؟"

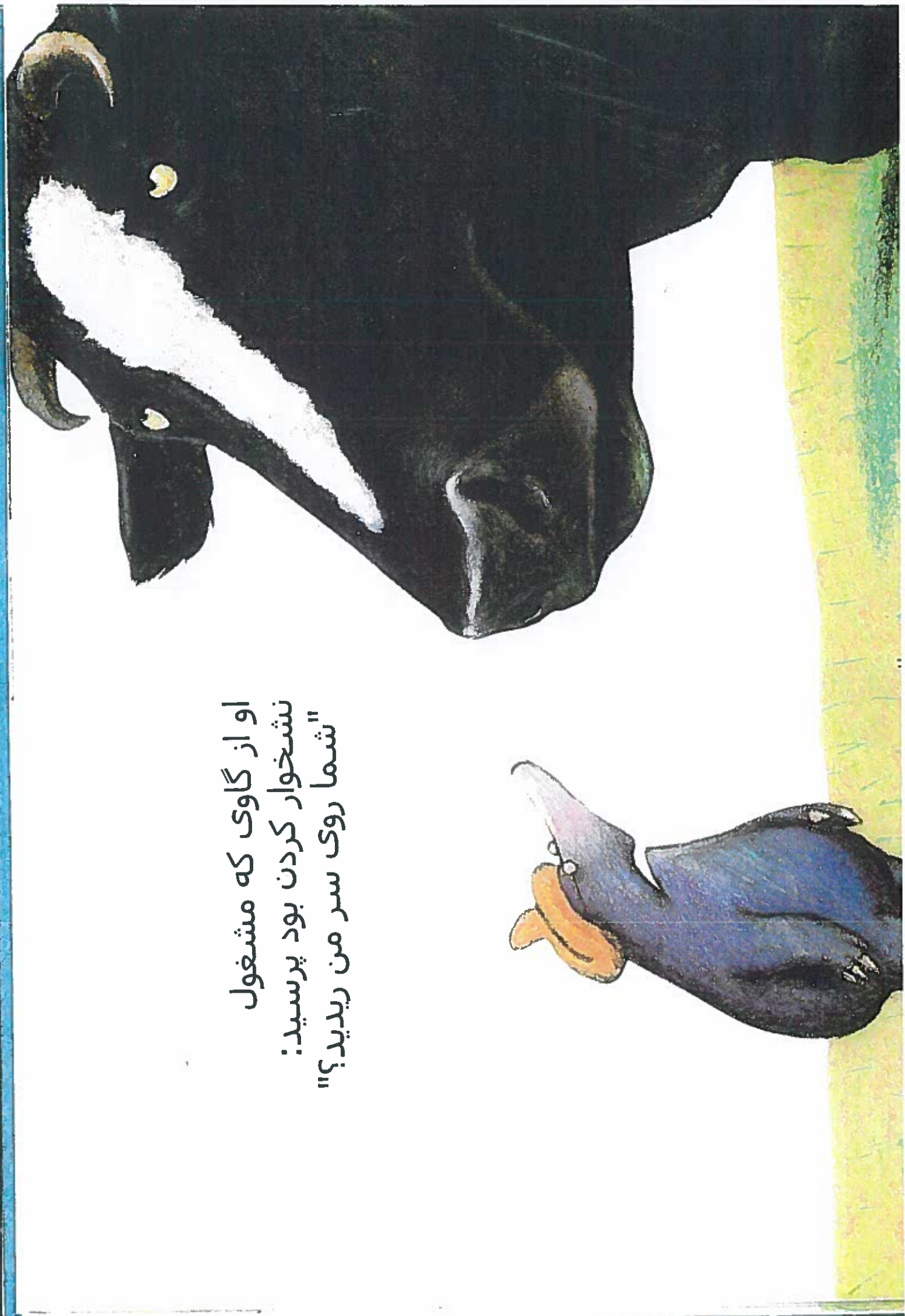


بز جواب داد " من؟  
البته که نه! ریدن من بدین  
شکل است!"

- کلینک کناک - تعداد زیادی  
مهره‌های کوچک و رنگی را به روی  
چمن ریخت، کم مانده بود که اینها  
درست به موش کور کوچک  
اصابت کنند.



او از گاوی که مشغول  
نشخوار کردن بود پرسید:  
"شما روی سر من ریدید؟"

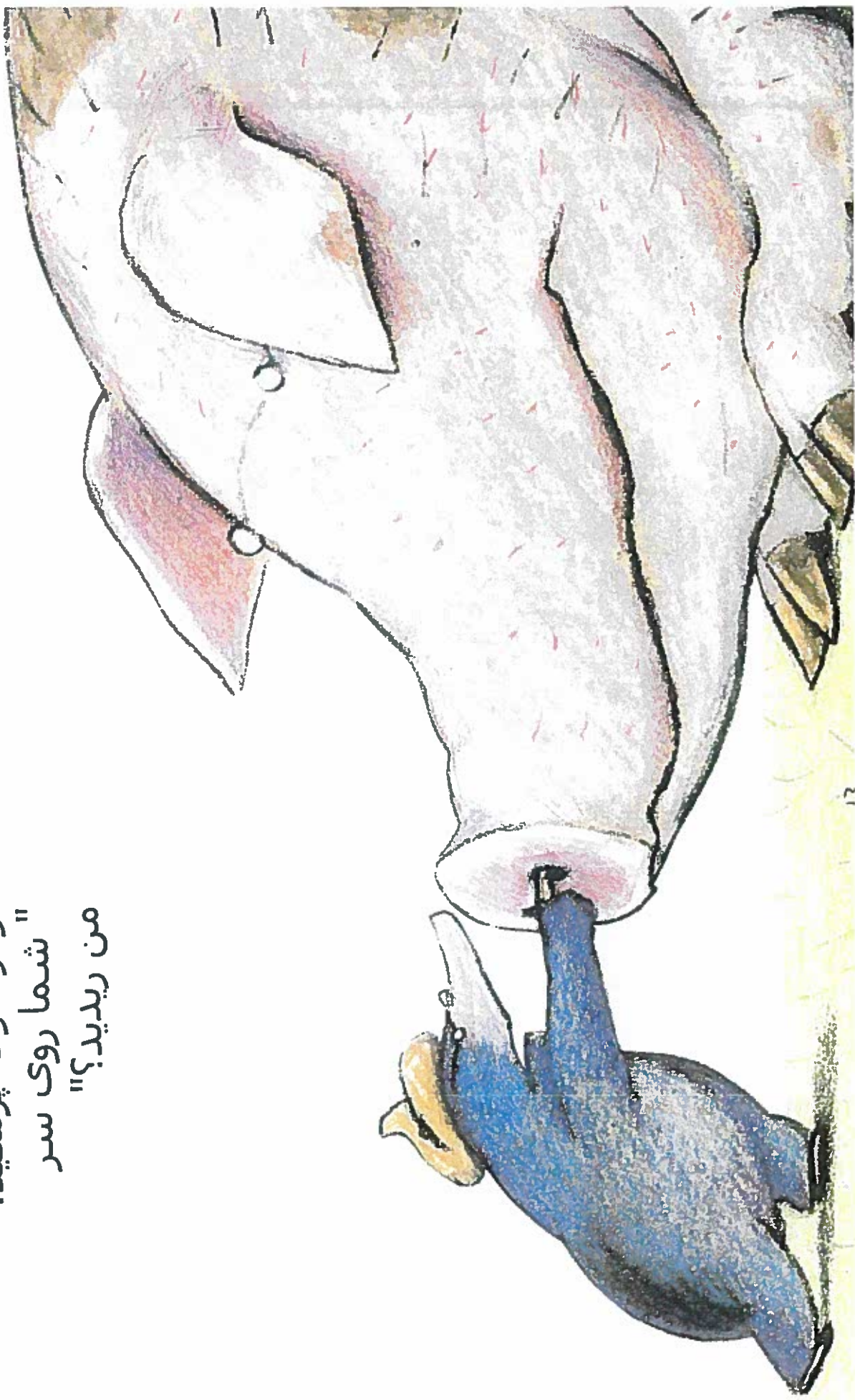


گاو جواب داد " من؟  
البته که نه! ریدن من بدین  
شکل است!"

- سوپ تسوپ - یک مخلوط  
بسیار بزرگ و قهوه‌ای را در  
نزدیکی موش کور کوچک  
به روی چمن انداخت،  
بسیار خوبه که گاو نبوده  
روی سر او ریخته است.



او از خوک پرسید:  
"شما روی سر  
من ریدید؟"



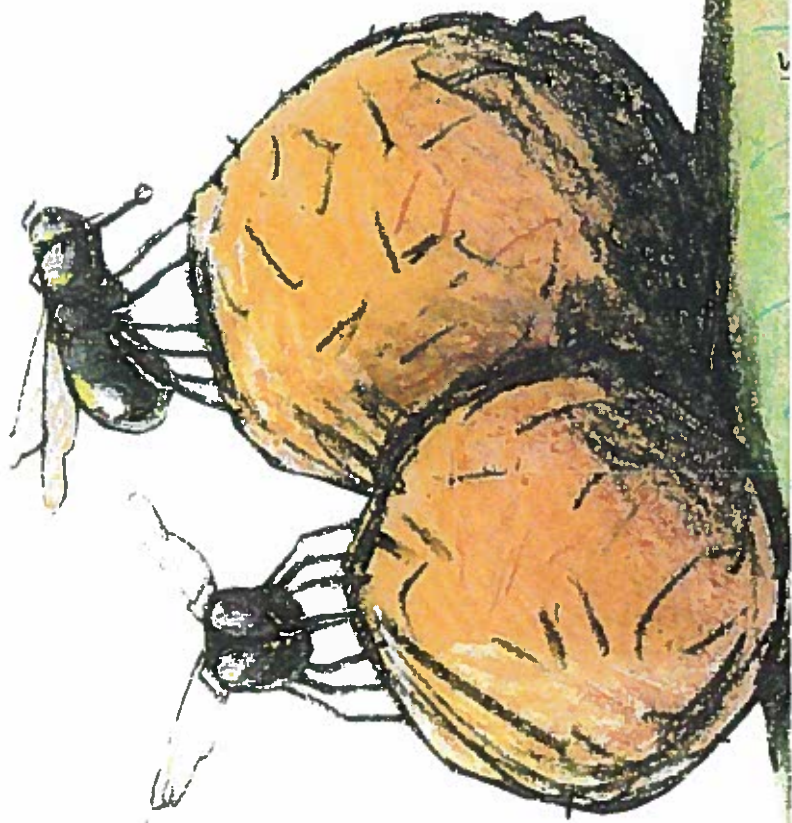
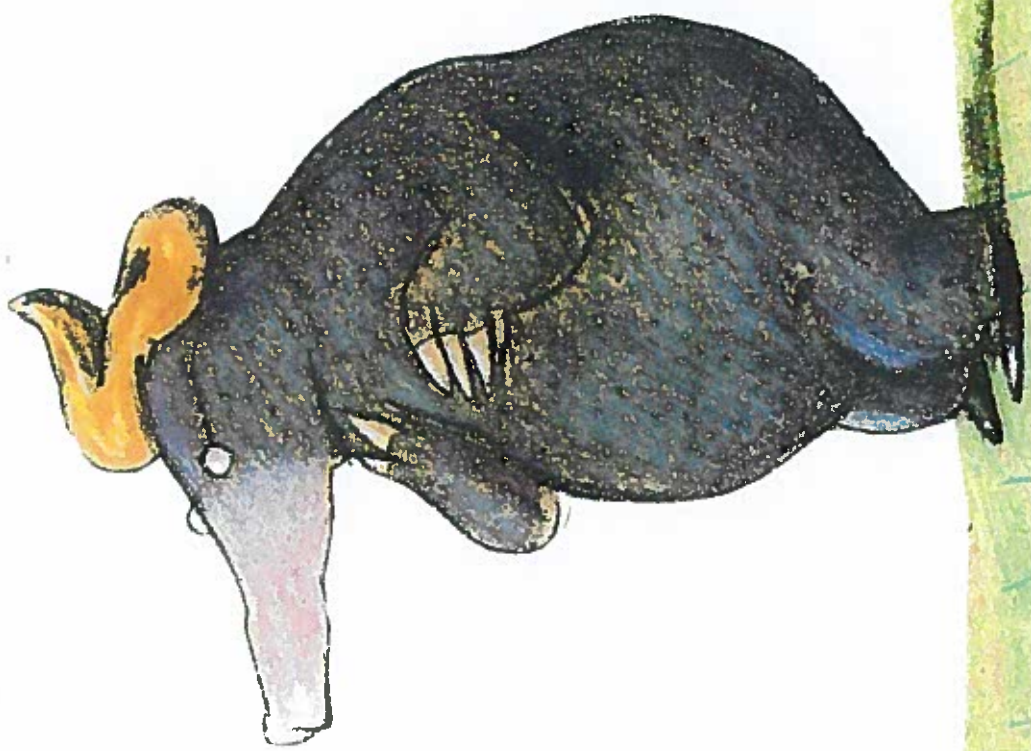
خوکه جواب داد " من؟  
البته که نه! ریدن من بدین  
شکل است!"

سهلات سهلات سهلات -  
یک توده قهوه‌ای و چسبنده را به روی  
چمن انداخت. موش کور کوچک  
بینی خود را گرفت.





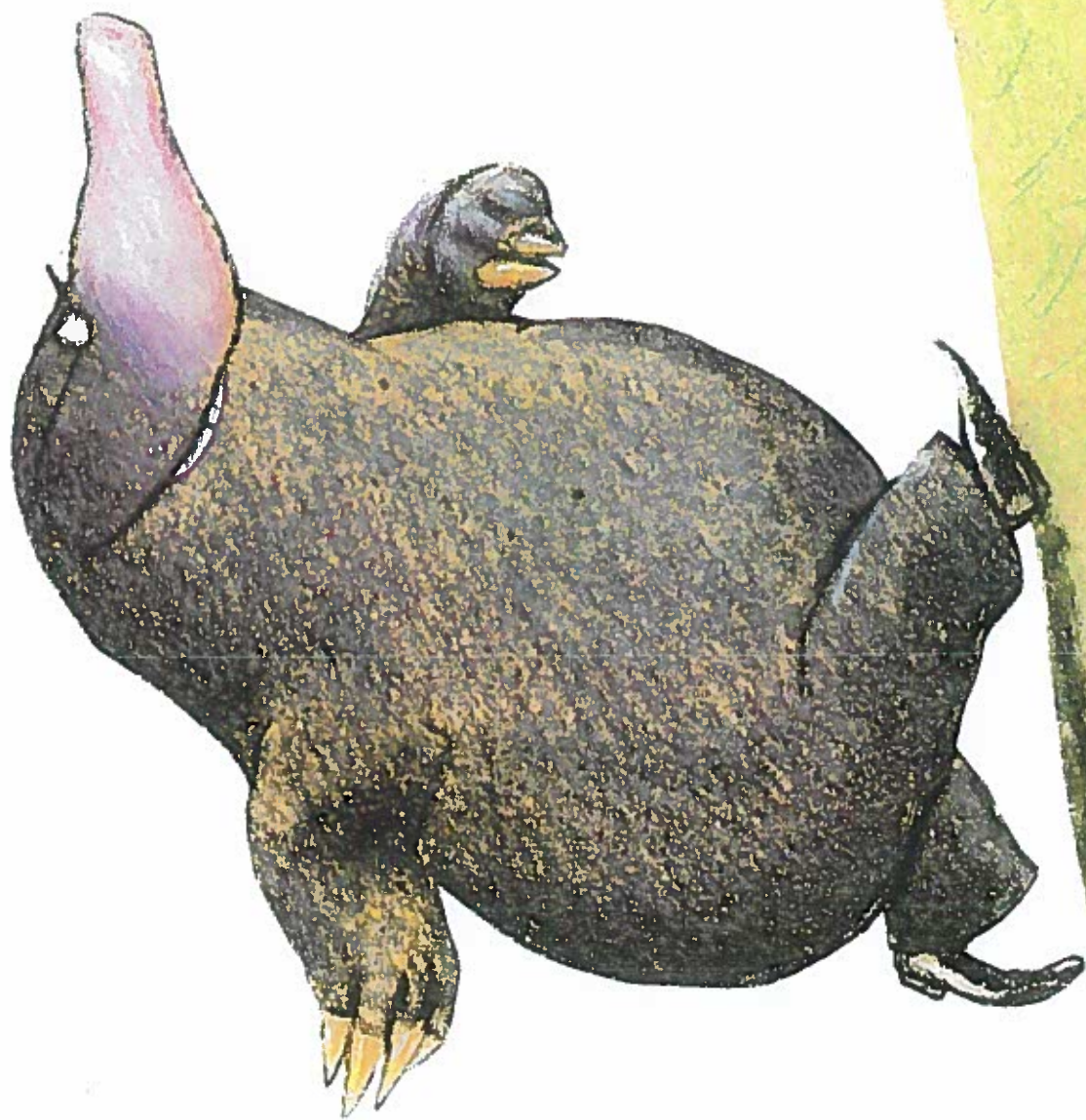
"شما ریید روی ..... " او میخواست این سوال را یکبار دیگر هم بکند.  
ولی وقتی که نزدیکتر شد، دو زنبور سیاه و تپول آنجا نشسته بودند و در حال خوردن بودند.  
موش کور کوچک پیش خودش گفت سرانجام کسی پیدا شد که می تواند کمی به من کمک کند. او با سرعت پرسید " چه کسی روی سر من ریده است؟"



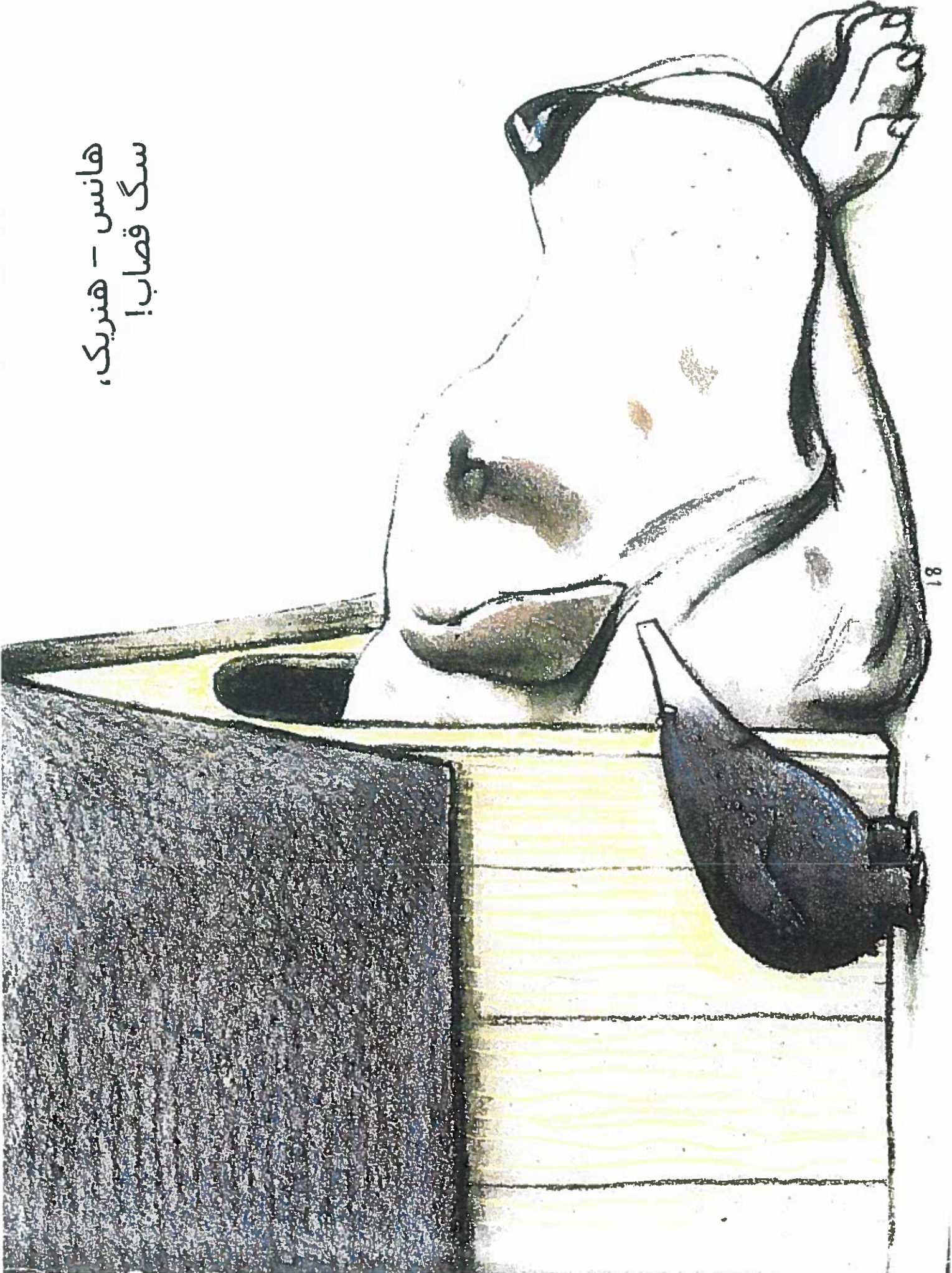
زنبورها وز وز کنان گفتند  
"کاملاً آرام بشین"  
بعد از مدت کوتاهی گفتند:  
"بسیار خوب، بله -"  
"این کار سگ است"



موش کور کوچک سرانجام  
دانست که چه کسی  
روی سر او ریده است:



هانس - هنريك،  
سگ قصاب!

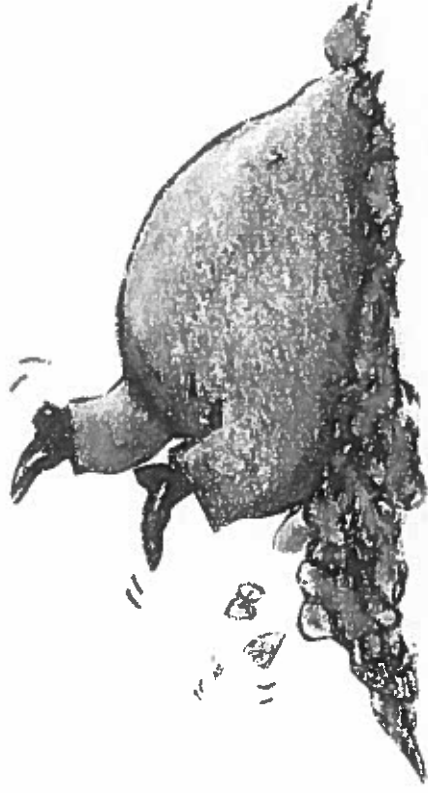


او با سرعت رعد و برق  
به بالای لانه سگ  
هانس - هنریک  
بالا رفت.....

پلینگ - پلینگلی - پلینگ -  
یک ذره کالیاس سیاه  
درست به وسط سر  
سگه نشست.



موش کور کوچک خوشحال و خرسند  
دوباره در زیر زمین ناپدید شد.





ISBN 82-530-2111-9

